

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۹۲ - ۷۵

## بررسی مبانی انذار و تبشیر در خطبه غراء

محمد هادی امین ناجی<sup>۱</sup>

زهرا امینی ارمکی<sup>۲</sup>

### چکیده

پیامبران طبق مأموریت الهی خود از ابزار انذار و تبشیر برای ترغیب مردم به سوی انجام کارهای نیک و اجتناب از برخی دیگر بهره برده اند. چنانچه پیامبران به یک نظام انگیزشی تمسک نمی‌جستند تعالیم آن‌ها بی‌ثمر و بیهوده بود. علی (علیه السلام) نیز از چنین شیوه‌ای در خطب و سخنانشان برای نجات انسانها یاری میجوید. هدف اصلی این پژوهش بررسی خطبه غراء به مثابه یک گفتمان برای کشف مبانی سازنده انذار و تبشیر در کلام امیرالمومنین (ع) است. با بررسی مبانی، الگوی انذار و تبشیر برجای مانده از کلام حضرت علی (ع) با روش تحلیلی - توصیفی بازکاوی و تبیین می‌شود و ما را در فهم بهتر معانی و دلالت‌های کلام امام (ع) یاری می‌کند. پنج عنوان مبانی انذار و تبشیر در کلام علی (ع) و بالاخص خطبه غراء را تشکیل می‌دهند که عبارتند از:

۱. اتمام حجت؛
۲. هدایت؛
۳. ایجاد روح تقوا؛
۴. تذکر؛
۵. پند و عبرت‌آموزی.

### واژگان کلیدی

انذار، تبشیر، مبنا، خطبه غراء، نهج البلاغه.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: aminnaji@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Email: Zahra\_amin5@student.pnu.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۸

## طرح مسأله

کشف و تبیین مبانی هر موضع و مسأله، برای دستیابی به حقیقت و یافتن طریق نمونه سازی والگو پردازی حایز اهمیت است. در این راستا پژوهش حاضر به بررسی متن نهج البلاغه می پردازد تا با شیوه ای نو به کشف و تبیین نظام انذار و تبشیر در کلام امیرالمومنین (ع) دست پیدا کند. در حقیقت با به کارگیری این شیوه می توان شبکه معنایی از انذار و تبشیر را در کلام امیر مومنان (ع) کشف و بازکاوی کرد. با توجه به جایگاه والای خطبه غراء در کلام امیرالمومنین (ع) از لحاظ فصاحت و بلاغت که حاوی مفاهیم عمیق، انسجام معنایی و تصویرپردازی با هدف فهم عمیق تر مضامین عالی آن است و از طرفی دیگر به طور جدی در مقام آماده ساختن دل‌ها و بیدار کردن مردم بوده و کمتر کسی است که عمیقا تحت تأثیر آن واقع نشود. بنابراین هدف اصلی این پژوهش بررسی خطبه غراء به مثابه یک گفتمان برای کشف مبانی سازنده انذار و تبشیر در کلام امیرالمومنین (ع) است. این بررسی تصویر جدیدی از کلام انگیزشی امام علی (ع) را مکشوف می کند، زیرا بررسی مبانی کلام انذار و تبشیر در نهج البلاغه، الگوی انذار و تبشیر برجای مانده از ایشان را بازکاوی می کند. در واقع مبانی انذار و تبشیر، مباحث نظری و معرفت شناختی زیرساختی است که با تغییر هر واحد آن، همه بخش های یک کلام انذاری و یا تبشیری تغییر می یابد. بنابراین بازکاوی این مبانی در خطبه غراء ما را به وجوه مغفول مانده گفتار در فهم بهتر معانی و دلالت های کلام امام (ع) یاری می کند.

## پیشینه پژوهش

در سالهای اخیر پژوهشهایی که به بررسی روشهای نوین فهم و تفسیر متن پرداخته شده رو به فزونی گذاشته است و پژوهشگران با روش ها و رویکردهای مختلف به موضوع انذار و تبشیر پرداخته اند. یکی از این روشها، روش تحلیل گفتمان است. کاربست این روش در نهج البلاغه، فرآیند فهم گفتار امام علی (ع) را دقیق تر، نظام مندتر و با عینیت بیشتری همراه می کند و اینگونه میزان خطا در برداشت از متن کاهش پیدا می کند. از جمله مهم ترین پژوهشهای انجام شده با روش تحلیل گفتمان با موضوع انذار و تبشیر، می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

مقاله "تحلیل گفتمان بشارت" که در فصلنامه پژوهش های زبان شناختی قرآن (۱۳۹۶) چاپ شده است. ابراهیم نامداری و زهرا عبادی در این مقاله شرایط تحقق کارگفت بشارت و میزان تاثیرگذاری این شیوه را با به کارگیری وعده های دنیوی و اخروی برای ترغیب و تشویق مخاطب به سبب قبول ایمان و انجام تکالیف بررسی کرده اند. در مقاله "انذار از روش تا اصل تربیتی" که در پژوهشنامه قرآن و حدیث شماره بیست و یک (۱۳۹۸) منتشر شد. نگارندگان حمید رضا یونسی و نیکو دیالمه به بررسی واژه انذار در قرآن پرداختند و خصوصیات

معنایی این واژه را احصا کردند تا جایگاه این مفهوم را به اصل تربیتی ارتقا دهند. مقاله "تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن" که توسط علیرضا دل افکار، علیرضا و مهدی ارجمندفر (۱۳۹۳) در مجله علوم قرآن و حدیث نوشته شده است، به ترسیم بافت پیرامونی کارگفت انذار، و شرایط لازم برای تحقق آن پرداخته است. علیرضا صادق زاده و مریم بنان (۱۳۹۱) در مقاله "رویکرد تربیتی به آیات انذار و تبشیر" در فصلنامه پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی به انذار و تبشیر به عنوان روش تربیتی نگاه می کنند و لزوم همراهی این دو روش را برای تحقق اصل اعتدال روحی لازم می دانند. در مقاله "جایگاه تشویق و تنبیه در مدیریت علوی با تکیه بر نهج البلاغه" که در نشریه علوم قرآن و حدیث چاپ شد، مهدی مردانی با نگاه تشویقی و تنبیهی به موضوع انذار و تبشیر در مدیریت حضرت علی (ع) پرداخته است. مقاله "تبشیر و انذار دورکن اساسی تبلیغ" (۱۳۷۹)، موسوی به نقش تربیتی آنها در تبلیغ اشاره کرده است. احمد بهشتی نیز در مقاله "تبشیر و انذار"، مجله پیوند (۱۳۶۱) به نقش انذار و تبشیر برای تکامل بخشیدن و تزکیه اشاره کرده است.

هر کدام از این پژوهش ها به نوبه خود بسیار ارزشمند هستند اما آنچه که پژوهش حاضر را از آنها متمایز می سازد، تمرکز بر احصاء مبانی انذار و تبشیر برای یافتن الگوی انذار و تبشیر در نهج البلاغه با تکیه بر خطبه غراء بر اساس مبانی به دست آمده از آیات انذار و تبشیر در آیات قرآن بوده است. با توجه به اینکه راه نفوذ ما به موضوعات، از طریق آثار و خصوصیات آنهاست. آثار و کارکردهای موضوعات قابل تغییر هستند. موضوعات با یکدیگر و با اجزای درونی خود فعل و انفعال دارند، یعنی اثر می گذارند و اثر می پذیرند. در حقیقت متغیرها عوامل تاثیرگذار و تاثیر پذیر در مجموعه سیستم هستند. در این پژوهش تلاش شده است با یک رویکرد عالمانه و با استقرا مبانی تاثیرگذار و تاثیرپذیر بر انذار و تبشیر در خطبه غراء، گامی در تنظیم الگوی انذار و تبشیر بر اساس روش های دقیق پژوهشی برداشته شود.

### مبانی مفهومی

برای به دست آوردن الگوی حاکم بر انذار و تبشیر نیازمند تعریف انذار، تبشیر و مبانی هستیم. ریشه واژه انذار "نَذَرَ" بر وزن "فَعَلَ" ثلاثی مجرد است. (نَذَرَ بَكَذَا) یعنی آگاه و با خبر بود. (راغب، ۱۴۱۲، ۷۹۷) انذار در لغت به معنای "اخبار فیه التخويف" (الجوهري، ابو نصر، ۸۲۵/۲) یا (اخبار مع التخويف) است. به گونه ای که بخش وسیعی از مشتقات ماده «نذر» با آن پیوند یافته است. صورت ثلاثی مجرد «نَذِرَ يَنْذِرُ» در عباراتی چون «نَذِرَ الْقَوْمَ بِالْعَدُوِّ» به معنای آن است که مردمان قوم از خطر دشمن آگاه و بر حذر شدند (ازهری، ۲۰۰۱: ۳۰۳/۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰۱/۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۴۸۱). همین واژه است که با ورود به باب افعال و پذیرش معنای تعدیه، موجب ساخت صورت «أَنْذَرَ يُنْذِرُ» به معنای «ترساندن» و «بر حذر

داشتن» شده است، بنابراین اگر خبری با رعب و وحشت همراه باشد مثل خبر دادن از یک جنگ بزرگ و ... انذار بر آن صدق می‌نماید. زیرا وجود خوف در مفهوم انذار اعم است از اینکه به دلالت مطابقی باشد یا دلالت التزامی و یا حتی دلالت عقلی. در حقیقت انذار تخویف است از مخوفی که زمان آن وسیع است تا از آن احتراز شود و اگر زمانش وسیع باشد آن را اشعار گویند. (طریحی، ۳/۴۹۱؛ ابن اثیر جزری، ۴/۳۶۸؛) گرچه برخی از عالمان مسلمان، «انذار» را به «إخبار» یا «إبلاغ» معنا کرده‌اند، اما همچنان بر این نکته متفق‌اند که مؤلفه معنایی «ترساندن» در آن حضور جدی دارد؛ یا آگاه کردن، ابلاغ و خبر دادنی که در آن ترسانیدن صورت پذیرد، یا برحذر داشتن از امر ترسناکی که زمان و فرصت کافی برای پرهیز از آن باشد. برخی نیز معتقدند که انذار در مقابل تبشیر متضمن اخبار از امری هول‌انگیز و رعب‌آور است (جوهری، ۱۴۰۷: ۸/۲؛ ۲۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۷؛ ابن فارس، ۳۹۹: ۵/۴۱۴) البته مصطفوی معنای انذار را ترسانیدنی بیان میدارد که به صورت گفتاری باشد. (مصطفوی، ج ۱۲، ص ۷۵، «نذر»)

برای بررسی واژه تبشیر باید علاوه بر خود واژه سایر متعلقات آن را هم در فرهنگ‌های لغت بررسی کنیم. راغب در مفردات می‌گوید: ریشه واژه تبشیر از «بَشَرَ یا بَشْرَةٌ» است. به معنای ظاهر پوست بدن انسان است که جمع «بَشْرَةٌ»، بَشَر و أَبْشَار است. انسان هم با توجه به همین معنی پوست بدنش به بشر تغییر ده، برخلاف حیوانات که بدنشان از کرک و پشم پوشیده شده است. البته او تبشیر را به معنای خبر مسرت بخش هم می‌داند. (راغب، ۱، ۱۲۵) پس تبشیر به معنای شادمانی، خبر صادق و فرح بخش است اما برای رسیدن به معنای بَشَر باید اوزان ثلاثی مجرد آن را هم بررسی کرد. «بَشَرٌ، يَبْشِرُ، بَشْرًا، بَشُورًا» از باب «نَصَرَ، يَنْصُرُ» به معنای مژده دادن است و «بَشْرٌ، يَبْشِرُ، بَشْرَةً» از باب «عَلَّمَ، يَعْلَمُ» به معنای مسرور شدن است و همچنین «بَشْرٌ، يَبْشِرُ، بَشْرَةً» از باب «ضَرَبَ، يَضْرِبُ» مسرور شدن و خوشحال گردیدن است. (زمخشری، ذیل (ب-ش-ر)) راغب در مفردات می‌گوید: «بَشْرٌ» هنگامی که به باب افعال برده می‌شود، «إِشَارٌ» به معنای نیکو ساختن چهره و یا شاد گردانیدن است. و اگر به باب تفعیل برود به معنای «بَشْرْتَهُ» یعنی او را به موضوعی مسرت‌بخش خبر دادم، می‌شود. که موید آن سوره حجر (ایات ۵۳-۵۵) می‌باشد. (راغب، ۱، ۱۲۶) برخی بر این نظرند که اگر بخواهیم «بَشْرٌ» را به معنای انبساط و فرح به کارگیریم باید وارد بر باب «تفعیل» یعنی تبشیر استفاده شود. پس یعنی آن را با بَشَر و مَبْشِر هم ماده دانسته و اصل واحدی برای آن در نظر گرفته که به معنای مطلق انبساط و گشاده روئی است؛ به انسان نیز از این جهت «بَشْرٌ» می‌گویند که گشاده روئی مخصوص به اوست. بشیر هم به معنای «مژده ده» است که جمع آن «بَشْرٌ» بر وزن (قُفْل) است و موید آن آیه «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الزِّيَّاحَ بَشْرًا نَبِئًا يَدْعِي رَحْمَتَهُ» (فرقان/۴۸)، او کسی است که بادها را پیش از رحمت خود (باران) مژده دهنده فرستاده. (مصطفوی، ۱، ۲۷۵ و ۲۷۷) در مورد

واژه بشارت باید گفت که این واژه مصدر ثلاثی مجرد بر وزن فعاله است. راغب بشارت را از ریشه "بشر" به معنای سرور می‌داند، و به آن بُشری نیز می‌گوید. به خبر مسرور کننده بشارت و بشری می‌گوید. (راغب؛ ۱۲۵) معادل آن در فارسی خبر خوش و مژده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳/۴۱۷۰) در تفاوت بشارت و خبر، طوسی می‌گوید که بشارت خبر سرور انگیزی است که برای بار اول داده شود. (طوسی، ۱۰۷/۱) شایان ذکر است که "بشارت" هم خبرهای مسرت انگیز و هم خبرهای اندوه بخش را شامل می‌شود. (همان) برخی بر این باورند که اگر به صورت مطلق به کار برود فقط به معنای نوید و خیر و مژدگانی است و تنها در صورتی به معنای "شر" است که قرینه ای در کار باشد. (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۵۹۰-۵۹۱) چنانکه در سوره توبه آیه ۳ آمده: "کافران را به مجازات دردناک بشارت ده" و یا در آیه ۳۴ سوره توبه خداوند مانع از انفاق را به عذاب الیم بشارت داده است. برخی بر این نظرند که استفاده کردن واژه بشارت، برای وعده عذاب به کفار و منافقین استعاره است، زیرا چیزی که باید شادشان کند به صورت خبر عذاب در می‌آید. (راغب، ۱۲۵) نگارنده "تاج العروس" بر این نظر است که هرگاه بشارت به طور مطلق به کار رود، به خبر اختصاص یابد، چنان که استعمال آن در خبرهای شادی آفرین و مسرت بخش به مراتب بیشتر از استعمال آن در موارد وعده و تهدید به عذاب است. (زبیدی، ۱۳۰۶ق، ۴۴-۴۵) در ادامه باید گفت که "بشَرَه" هنگامی که به باب استفعال می‌رود، "استبشار" به معنای شادمان شدن به شنیدن خبر و راه‌گشایی در امور و کارها است. (راغب، ۴۸) قاموس قرآن کریم نیز در ذیل معنای استبشار چنین می‌فرماید: "استبشار: بمعنی طلب شادی و یافتن و یا دانستن چیزی است که شاد میکند؛ «و یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزُونُ» (آل عمران/۱۷۰)، "در باره کسانی که هنوز بآنها نپیوسته‌اند شادمانند که بآنها خوفی نیست و محزون نمی‌شوند". یعنی شهداء از اینکه میدانند برای مؤمنان که در دنیا مانده‌اند بیمی و اندوهی در آخرت نیست شادی میکنند و از این حقیقت که دانسته‌اند طلب شادی مینمایند «وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ» (حجر/۶۷). "اهل مدینه آمدند در حالیکه از شنیدن قضیه‌ی میهمانان لوط شادی می‌جستند و شادمان بودند." (قرشی، علی اکبر، ۱، ۱۹۴) از مجموع دیدگاه‌های صاحبان کتب لغت می‌توان معنای لغوی تبشیر را، رساندن خبر که غالباً خبر مسرت‌بخش یا به عبارتی دیگر مژده است معنا نمود. بشارت در اصطلاح اخبار به خیر و امور مطلوب است و مخبر آنرا تبشیر گویند. (طیب، ۱۳۶۹: ۱/۴۱۶). در تعریف دیگری بشارت به معنای نوید دادن به سعادت و وضعیت دلپذیر و مطلوب آینده که در اثر اجرای قوانین الهی و اطاعت از آن پدید می‌آید و بشیر یعنی مژده دهنده به این وضعیت مطلوب. (سلیمی، ۱۳۷۹: ۲۰۷) مفسرین نیز در تعریف اصطلاحی بشارت بر این نظرند که خبری است که به وسیله آن خبرگیرنده مسرور می‌شود و این کلمه از "بشَرَه" نشأت می‌گیرد. (طوسی، ۱، ۱۰۸) برخی

دیگر نیز آن را "مژده رحمت و رضوان و بهشت خداوند به کسانی که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده‌اند" میداند. (طباطبایی، ۳، ۲۴۳)

برای تعریف مبنا نیز ابتدا به بررسی لغوی آن می پردازیم. مبنا به معنای بنیان، اساس، ابتدا، اول و پایه به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۷۷) هنگامی که این واژه به چیزی اضافه می‌شود منظور اساس و پایه آن امر است. برخی بر این نظرند که مبانی را باید اینگونه تعریف کرد که آنها گزاره‌های توصیفی - تبیینی یا تجویزی مدلل اند که در پاسخ به مطلب لم و چرایی آمده و موجه ساز و مشروعیت بخش مسائل و گزاره‌های علم اند. (کاظمینی، محمد حسین، ۱۳۹۴، ۶۰) در واقع مراد از مبانی در این رساله مباحث نظری و معرفت‌شناسی زیر ساختی است که با تغییر هر واحد آن همه بخش‌های یک مجموعه تغییر می‌یابد. (دلشاد، مصطفی، ۱۳۹۴، ۴۸)

### روش تحقیق

با توجه به اینکه نهج البلاغه، یکی از متون معتبر اسلامی و مورد وثوق علمای فریقین است و در انتساب آن به امام علی(ع)، تردیدی نیست. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱۲۷- ۱۲۹) نوع مطالعه در این منبع اسلامی، به عنوان یک متن دینی و با توجه به بخشهای متنوع و رویکردهای گوناگون آن، طبعاً روش خود را طلب میکند. روش تحقیق کلان در این مقاله توصیفی و تحلیلی است. اما در برخی مباحث این تحلیلها با توصیفات موافق نیست زیرا در توصیفات در خیلی از موارد اشاره ای به نظام انذار یا تبشیر نشده است به همین دلیل کلان روش تحقیق روش تحلیلی و توصیفی است اما در برخی از موارد به دلیل فقدان این نظام در انذار و تبشیر، پژوهشگر باید این موارد را از دل منابع و متون استخراج و اجتهاد کند. بنابراین روش تحقیق در این رساله اجتهادی نیز می‌باشد. در تعریف روش اجتهادی آورده اند که عبارت است از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات مربوط به یک موضوع یا مسئله از موضوعات و مسائل علوم انسانی از منابع اسلامی و شیوه تحلیل و طبقه‌بندی آنها به منظور کشف نظر اسلام درباره آن موضوع یا مسئله. (فتحعلی‌خانی، محمد، ۱۳۹۷، صفحه ۱۶۷ و ۱۶۸) لازم به ذکر است که در این روش اجتهادی، مبنا و موضوعات از نهج البلاغه استخراج و استنباط شده اند و این اجتهاد خود پژوهشگر است که تا به حال در هیچ پژوهشی انجام نشده بود. لازم به تذکر است که مصداق این مبانی از ظاهر کلام امیرالمومنین (ع) و متن خطبه غراء استخراج شده و بر اساس باطن کلام امیرالمومنین (ع) احصاء نشده است. نوع استراتژی به کار گرفته شده در این پژوهش، استراتژی تحقیق کیفی است. در این میان استراتژی تحلیل محتوا به عنوان استراتژی اصلی تحقیق در نظر گرفته شده است. روش تحلیل محتوا، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرآیندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. (براون و کلارک، ۲۰۰۶) در واقع روش تحلیل محتوا روشی است که

می‌توان بر اساس آن خصوصیات زبانی یک متن گفته یا نوشته شده را به طور سیستماتیک شناخت و از آن نیز نتیجه‌هایی درباره مسائل غیر زبانی یعنی خصوصیات فردی و اجتماعی گوینده یا نویسنده و نظرات و باورهای وی به دست آورد. (رفیعی پور، فرامرزی، ۱۳۸۲، ۱۰۹)

بنابراین تحلیل محتوا روشی است که می‌توان آن را درباره انواع گوناگون پیام‌ها از جمله خطابه‌ها به کار بست. واژه‌های به کار رفته توسط سخنران، بسامد و وجه آرایش آنها در جمله، ساختمان خطابه و چگونگی بستن آن، منابع اطلاعاتی هستند که بر مبنای آن پژوهشگر می‌کوشد به شناخت در مورد محتوا دست پیدا بکند. (کیوی ریمون، ۱۳۷۰، ۲۲۲)

### بررسی خطبه غراء

خطبه غراء از خطبه‌های معروف علی (علیه السلام) است و شارحان آن را حاوی ظرافت‌هایی می‌دانند که جزو معجزات امیرمؤمنان است به گونه‌ای که اگر این خطبه نبود، بلاغت گم می‌شد و سخنوران گنگ و لال بودند. (ابن ابی الحدید، ۶، ۲۷۸) برخی نیز بر این عقیده‌اند که این خطبه به لحاظ بلاغت تعجب‌انگیزی الفاظ و بلندی معنا و مفاهیم آن، غراء نامیده شده است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۶۶) امیرالمؤمنین در این خطبه، درباره‌ی انسان از جهات متعدد و با نظریه موجودیت او که دارای استعدادها و قوای متنوع است، مطالبی را بیان فرموده است. همچنین حقایق را درباره‌ی خداوند که خالق انسان است و انسان باید معرفت و گرایش به او داشته باشد و نیز مسائل مربوط به مبداء حرکت و مسیر و مقصد نهایی حیات آدمی را مطرح و اصول و قضایای کلی درباره‌ی اینکه این انسان چه باید باشد و چگونه باید زندگی کند را متذکر شده است (علامه جعفری، ۱۳۸۸: ۱۷۷۶). قسمتی از این خطبه در بیان خلقت بدن انسان و ذکر نعمتهای حق تعالی و ترسانیدن از هول وحشت صراط و ترغیب بر تقوا و پرهیزکاری است. (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۱۹۷) متن خطبه نشان می‌دهد که امام (علیه السلام) به طور جدی در مقام آماده ساختن دل‌ها و بیدار کردن مردم بوده و کمتر کسی پیدا می‌شود که تحت تأثیر این خطبه قرار نگیرد. بررسی موضوعات اصلی و فرعی در این خطبه نشان می‌دهد که محتوای اصلی خطبه غراء مشتمل بر چهار موضوع، حوزه انسان و سرگذشت او، نکوهش دلبستگی به دنیا، توصیه به تقوا و بیان اوصاف پرهیزگاران و توصیف حوادث بعد از مرگ است که پربسامدترین موضوع، انسان و سرگذشت او است. امام علی (ع) در مورد انسان و سرگذشت او، به مرگ انسان، نعمت‌های عطا شده به انسان، غفلت انسان، حیات دنیوی، عبرت‌پذیری انسان و فانی بودن دنیا می‌پردازد. ایشان در حوزه نکوهش دلبستگی به دنیا، مواردی چون فانی بودن دنیا، فریبندگی دنیا، حتمی بودن عذاب و خوف الهی را بیان می‌فرمایند. همچنین در حوزه توصیه به تقوا، به اتمام حجت الهی، ترس از عذاب الهی، آثار تقوا، تاکید بر غنیمت شمردن فرصت‌ها و تاکید بر تفکر اشاره می‌کند؛ امام (ع) در حوزه اوصاف پرهیزگاران به تلاش در راستای آخرت، جایگاه پرهیزگاران، مراقبه،

تفکر و خوف الهی پرداخته‌اند. همچنین توصیف حوادث بعد از مرگ، توجه به نعمت‌های الهی، توصیف قیامت، بیان وسوسه‌های شیطان و دام‌های او، حمد و ثنای الهی از دیگر مضامین موجود در خطبه است.

### مبانی انذار و تبشیر در نهج البلاغه

در این قسمت بنا داریم که به بررسی مباحث زیرساختی انذار و تبشیر و یا همان مبانی بپردازیم.

#### اتمام حجت

یکی از مبانی انذار و تبشیر اتمام حجت است. اتمام حجت با بیدارسازی و آگاهی رسانی نسبت به انگیزه و ترغیب به انجام دادن عمل و تحریم آن، راه هرگونه بهانه جویی و عذر خواهی در زمان تنبیه و عاقبت امور را بر انسان می‌بندد و فلسفه اتمام حجت، مختار بودن بشر در گزینش مسیر حرکت است. امام علی (ع) در خطبه غراء به این اتمام حجت اشاره می‌کند: «قَدْ أَمَّهُلُوا فِي ظَلَمِ الْمُخْرَجِ وَ هَدُّوا سَبِيلَ الْمُنْهَجِ وَ عَمَّرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعْتَبِ وَ كَشَفَتْ عَنْهُمْ سُدْفَ الرِّيبِ وَ خُلُوا لِمَضْمَارِ الْجِيَادِ وَ زَوِيَّةِ الْإِزْتِيَادِ وَ أَنَاةِ الْمُقْتَبِسِ الْمُزْتَادِ فِي مَدَّةِ الْأَجْلِ وَ مُضْطَرَبِ الْمَهْلِ». در جملات این فراز، امام (ع) به فرصت‌های الهی و اتمام حجت‌ها که دارای ابعاد مختلفی است، اشاره می‌کند. ایشان می‌فرمایند که از یک سو: مردم زمان کافی برای جلب رضای حق دارند. از سوی دیگر: از طریق کتب آسمانی و ارشادات انبیا و اولیا و هدایت عقل، راه‌های نجات در برابر دیدگان آنها قرار گرفته. از سوی سوم: توانایی و مهلت، برای جبران خطاها و توبه از گناهان و جلب رضای پروردگار دارند. از سوی چهارم: پرده‌های ظلمت و تاریکی که بر اثر وسوسه‌های شیاطین و ایجاد شک و تردید، بر قلب انسان می‌افتد، به وسیله تابش انوار الهی و هدایت‌های ربّانی کنار زده می‌شود و از سوی پنجم: درهای توفیق، برای به کار گرفتن اندیشه، در مدت نسبتاً طولانی به روی آنها گشوده شده است. این صفات در بیشتر خطبه‌های حضرت (ع) به صورتهای گوناگون بیان شده است گویا قصد وی از تکرار این صفتها، یادآوری آن ویژگیها و تمام کردن حجت بر آنها بوده است؛ تا جایی برای انکار نباشد. (مکارم، ۳، ۳۷۳) امام (ع) در فراز دیگری به اتمام حجت الهی اشاره می‌فرماید: «شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم! همان خداوندی که با انذار و هشدار خود راه عذر را بسته و با دلایل روشن، طریق هدایت را نشان داده، و حجت را تمام کرده است» (أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْذَرْتُمْ، وَ اِخْتَجَّ بِمَا نَهَجْتُمْ). با توجه به اینکه عدل الهی بدون اتمام حجت کافی، پیاده نمی‌شود و به همین دلیل، خداوند از طریق رسول ظاهر، که سلسله انبیا و اولیا هستند و رسول باطن، که عقل و خرد آدمی است حق و باطل را تبیین فرموده تا هیچ کس به عذر جهل و نادانی - برای تبرئه خویش در برابر خلاف کاری‌ها - متوسل نشود. در واقع جمله «اِخْتَجَّ بِمَا نَهَجْتُمْ» اشاره به ارائه



طریق و نشان دادن راه سعادت است و جمله «أَعْدَرَ بِمَا أُنذَرَ» اشاره به خطراتی است که در این مسیر، در برابر انسان کمین کرده است. (همان، ۴۱۵) بنابراین عدل خداوند اقتضا می کند که با انذار و تبشیر برای بندگانش اتمام حجت کند تا آنها را به انجام عملی ترغیب و یا به تحریم عملی باز دارد و اینگونه راه هر بهانه جویی و عذر خواهی در زمان تنبیه و عاقبت امور را بر انسان ببندد.

### هدایت

یکی دیگر از مبانی انذار و تبشیر هدایت است. امام (ع) در فراز اول خطبه غراء می فرماید: «و استهدیه قریبا هادیا» معنی استهدای، طلب هدایت می باشد و چون خداوند به همه بندگان نزدیکی است از او درخواست هدایت می شود. در واقع قرب حق بدین مفهوم است، که پذیرای فضل خداوند به بخشش او نزدیک است، و هدایت حق سبحانه تعالی، عبارت است از دادن آگاهی به هر موجودی که صاحب درک می باشد، تا آنچه را که شایستگی دریافتش را دارد به زبان حال از خداوند بخواهد. با توضیح مطلب فوق، روشن می شود که به لحاظ این دو صفت "قرب و هادی" خداوند، مبدئی است که هدایت را باید از او خواست. (ابن میثم، ۲، ۴۹۸) در واقع امام هدایت را به این دلیل از او می طلبد که او هم زمام هدایت بندگان را در کف گرفته و هم به آنها نزدیک است. (مکارم، ۳، ۳۳۲) این نکات با توضیح لغوی و اصطلاحی هدایت نیز یکسان می باشد. راغب اصفهانی درباره معنی هدی می گوید: «هدی در لغت به معنی دلالت و راهنمایی از روی لطف و مهربانی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۳۵) صاحب کشف نیز درباره معنای اصطلاحی هدایت می گوید: «هدایت عبارت است از ارائه طریق و آفاقه قوایی که شخص بتواند بوسیله آن، مصالح خود را دریابد، و یا عبارت است از نصب ادله‌ای که بوسیله آن حق را از ناحق جدا کند، و یا ارسال رسل و انزال کتب باشد. (زمخشری، ۲، ۱۵۴۰) بنابراین هدایت یکی از مبانی انذار و تبشیر است زیرا هدایت باعث تحریک و ترغیب به عمل در انسان و جلو راندن او در مسیر کمال می شود. در واقع انذار و تبشیر با تحریک این بعد از شخصیت انسان، او را به تشویق حاصل شده از هدایت می رساند و در حقیقت متری انذار و تبشیر می شود تا آگاهی پیدا کند و این آگاهی توسط تذکر ایجاد می شود و به شرط پذیرش توسط او، نتیجه آن هدایت خواهد بود. (یونسی، رضا، ۱۳۸۹، ۱۱۷)

### ایجاد روح تقوا

یکی دیگر از مبانی زیر ساختی که انذار و تبشیر بر اساس آن شکل گرفته است و به ما برای رسیدن به کلام انذار و تبشیر کمک میکند، ایجاد روح تقوا در مخاطب است. علی (ع) در خطبه غراء در ۵ فراز به تقوی الهی اشاره کرده است. "أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ وَ وَقَّتْ لَكُمْ الْأَجَالَ وَ أَلْبَسَكُمْ الرِّبَاطَ وَ أَرْفَعَتْ لَكُمْ الْمَعَاشَ وَ أَحَاطَ بِكُمْ

الإحصاء وَ أَرْصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ وَ أَتْرَكُمُ بِالنَّعْمِ السَّوَاعِجِ وَ الزَّفْدِ الرِّوَافِعِ." تقوای انسان‌ها مهمترین اصلی است که حضرت علی (ع) به آن اشاره میکند و علت تقوا را با ذکر نعمت‌ها به آنها متذکر میشود؛ با این مضمون که خداوند برای انسانها مثلها زده تا آنان را به راه راست هدایت کند، زمان مرگ را مشخص نکرده تا خودشان را از گناه پاک نگه دارند و به آنها لباس زیبا پوشانده و در معیشتشان توسعه داده است و در کنار آن، دنیا را محل آزمایش و وسیله امتحان قرار داده و لازمه موفقیت در امتحان را، تقوا، عمل صالح و پیروی کردن از دستوراتش مشخص کرده است. با توجه به محور جانشینی در علم نشانه‌شناسی، فعل «أوصیکم» حائز اهمیت است؛ زیرا امام (ع) میتواند از افعال دیگری در رساندن مقصود استفاده کند. نکته قابل برداشت این است که احتمالاً حضرت (ع) نکته مهمی را مد نظر داشته که با فعل وصیت آغاز میکند؛ زیرا غالباً در وصیت به مهمترین خبر اشاره می‌گردد. و این خبر مهم ایجاد روح تقوی و دعوت به تقوی الهی بوده است. (رضایی، نفیسه، ۱۳۹۳: ۵۲) همچنین استفاده از واژه "عبادالله" به این نکته اشاره می‌کند که امام مخاطبان را از خود میبندد و رستگاری آنان را در نظر دارد. مطلب مهم که بارها حضرت (ع) در سخنان خود متذکر می‌شود و راه رستگاری را در آن می‌بیند، تقوای خدا می‌باشد؛ در ضمن امام (ع) برای تأکید بر این نکته در ادامه این فراز واژه "ألبسکم الریاش" را به کار برده است. زیرا لباس نه تنها انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند بلکه در برابر حوادث و ضرباتی که از هر سو ممکن است وارد شود محافظت می‌نماید و عیوب آدمی را می‌پوشاند، بنابراین از این نظر که تقوا در آیات قرآن به لباس تشبیه شده، این تعبیر تناسبی با اصل سخن، که دعوت به تقوا است را دارد. (مکارم، ۳، ۳۳۸) در فراز دیگری از خطبه نیز، امام (ع) باز توصیه به تقوی کرده است: "أوصیکم بتقوی الله الذی أغدر بما أندر و اختج بما نهج و حذرکم عدواً نفذ فی الصدور حقیاً" «شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم! همان خداوندی که با انذار و هشدار خود راه عذر را بسته و با دلایل روشن، طریق هدایت را نشان داده، و حجت را تمام کرده است». در ادامه به تعریف لغوی واژه تقوا می‌پردازیم. تقوا در لغت از واژه «وقایه» به معنی حفظ شیء است، از آن چه به او زیان برساند. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۳، ۴۷۹) شهید مطهری در معنی واژه تقوا نوشته است که این کلمه از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای اتقای احتفاظ است، ولی تا کنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند. ایشان اضافه کرده که کسی مدعی نشده است که معنای تقوا، ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی ترک و پرهیز است در این معنی استعمال شده است. (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵: ۳) به عقیده ایشان، ما دو نوع تقوا می‌توانیم داشته باشیم؛ تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است. نوع اول این است که انسان برای این که خود را از آلودگی‌های معاصی حفظ کند، از

موجبات آن‌ها فرار می‌کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه دارد و نوع دوم این‌که در روح خود حالت و قوتی بوجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد که اگر فرضاً در محیطی قرار گیرد که وسایل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی، او را حفظ کند. (همان، ۱۴۱) بنابراین یکی از مبانی زیر ساختی که انذار و تبشیر بر اساس آن شکل گرفته است و به ما برای رسیدن به هدف انذار و تبشیر کمک میکند، ایجاد روح تقوا در مخاطب است.

### تذکر

یکی از مبانی انذار و تبشیر، تذکر و یادآوری نعمت‌های دنیایی و اخروی است. این تذکر نیاز فطری انسان است و بدون آن، دل به شرار غفلت و ضلالت دچار می‌شود و می‌میرد. تذکر یعنی یاد آوردن و یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است، یا آن را به فراموشی سپرده است. تذکر نعمتها و یاد منعم و خدایی که در همه جا حاضر است و تمام ممالک وجود در تحت نظر او اداره می‌شود، و این تذکر، روشی نیکو در حراست آدمی از پلیدی و برانگیزنده به تلاش و درستی است. منذرین و مبشرین، مردمان را متذکر نعمتها و رحمت‌های خداوند می‌کنند و آنان را متذکر محضر حق و حضور می‌کردند و از این راه به اصلاح مردمان می‌پرداختند؛ امام(علیه السلام) در فرازی از خطبه غراء، بخشی از نعمت‌های مهم الهی را متذکر می‌شود: "جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاعاً لَتَعْبِي مَا عَنَّا وَ أَبْصَاراً لَتَجُلُوْا عَنْ عَشَائِهِمْ وَ أَتْلَاءَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا مَلَائِمَةً لِأَخْنَائِهَا فِي تَرْكِيْبِ صُوْرِهِا وَ مَدِدِ عُمُرِهَا بِأَبْدَانٍ قَائِمَةً بِأَرْفَاقِهَا وَ قُلُوْبٍ زَائِدَةً لِأَرْزَاقِهَا فِي مُجَلَّاتِ نِعْمِهِ وَ مُوجِبَاتِ مَنِّهِ وَ حَوَاجِزِ عَافِيَّتِهِ، وَ قَدَرِ لَكُمْ أَعْمَاراً سَتَرَهَا عَنْكُمْ وَ خَلَفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ أَنْوَارِ الْمَاضِيْنَ قَبْلَكُمْ مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلَاقِهِمْ وَ مُسْتَفْسِحِ خَنَاقِهِمْ أَرْهَقْتَهُمُ الْمَنَآئِي دُونَ الْأَمَالِ وَ شَدَّبْتَهُمْ عَنْهَا تَحْزُمُ الْأَجَالِ، لَمْ يَمْهَدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ وَ لَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ. تذکر نعمتها حس شکرگزاری انسان را بر می‌انگیزد و انگیزه ای برای معرفه الله و پرهیزگاری می‌شود. در واقع امام(علیه السلام) در این بخش از سخنان خود، از یک سو اشاره به نعمت بزرگ تک تک اعضای بدن کرده و از سوی دیگر، به هماهنگی اعضای بدن با یکدیگر اشاره می‌فرماید. بنابراین تذکر و یادآوری یاد حق و نعمت‌ها ابتدا در حق خود و آن‌گاه در حق دیگران، از آن رو لازم است که در طریق معرفت و رشد یا درمان باشد و غفلت‌ها را از دل‌مان در مسیر نورانی تربیت بزدايد. بنابراین یکی از مبانی امام علی(علیه السلام) در انذار و تبشیر مخاطبان همین بود که آنها را از راه تذکر و یادآوری نعمت‌های الهی، انذار و بیدار می‌ساخت.

### پند و عبرت آموزی

یکی دیگر از مبانی مهمی که انذار و تبشیر بر آن استوار است، پند و عبرت آموزی کلام انذار و تبشیر است. طبق بررسی‌های صورت گرفته به نظر می‌آید که پند و عبرت آموزی در کلام امیر(ع) شامل سه موضوع می‌باشد: ۱. مرگ اندیشی؛ ۲. عبرت آموزی؛ ۳. آخرت اندیشی. برای

مثال حضرت علی (ع) در خطبه غراء به عنوان "منذر" با قصد عبرت آموزی، سرنوشت جسم و روح انسان را پس از مرگ برای مخاطب خود با عبارات جامع و کامل بیان می‌کند؛ در واقع امام (ع) مخاطب خود را به مرگ اندیشی رهنمون می‌کند. ایشان می‌فرمایند: "بدن به سرعت متلاشی می‌شود و طعمه حشرات زمین می‌گردد؛ چهره‌های زیبا، زبان توانا و عقل‌های دانا همگی بر باد می‌روند و جز مشتی استخوان پوسیده و قبرهای ویران شده و گاه به کلی از نظرها محو گشته از آنها باقی نمی‌ماند. مصیبت بزرگتر اینجاست که پرونده اعمال به کلی بسته می‌شود به گونه‌ای که نمی‌توان چیزی بر حسنات افزود و نه چیزی از سیئات کاست." در حقیقت امام علی (ع) در این فراز به تصویرگری پرداخته است و تصویری دیداری برای مخاطب خود ارائه می‌دهد به گونه‌ای که مخاطب احساس می‌کند در صحنه حاضر و ناظر است و می‌تواند خود را در مراحل مختلف قرار دهد. در واقع امام تلاش می‌کند که این انداز برای مخاطب قابل لمس تر و اثرگزاریش بیشتر شود. سپس امام (علیه السلام) در یک نتیجه‌گیری به بیان این نکته می‌پردازد که چرا مردم با دیدن این همه صحنه‌های عبرت‌انگیز، پند نمی‌گیرند و بیدار نمی‌شوند؛ می‌فرماید: «(ولی افسوس که) دلها از گرفتن بهره خویش، سخت و ناتوان شده و از رشد معنوی خود غافل گشته، و در غیر طریق حق گام بر می‌دارد، گویی غیر آنها مقصود هستند (و مرگ یا فرمان‌های الهی هرگز به سراغ آنها نمی‌آید) و گویی نجات و رستگاری آنها در به چنگ آوردن دنیا است.» در فرازی دیگر از خطبه غراء امام (ع) مخاطب خود را ترغیب به آخرت اندیشی می‌کند: "حَتَّىٰ إِذَا تَصَرَّمَتِ الْأُمُورُ وَ تَقَصَّصَتِ الدُّهُورُ وَ أُرْفِ النَّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوْكَارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجِرَةَ السَّبَاعِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعاً إِلَىٰ أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَىٰ مَعَادِهِ رَعِيلاً صُمُوتاً قِيَاماً صُفُوفاً، يَنْفُذُهُمُ الْبَصْرُ وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، عَلَيْهِمْ لُبُوسُ الْأَسْتِكَانَةِ وَ وَرَعُ الْأَسْتِسْلَامِ وَ الدَّلَّةِ، قَدْ صَلَّتِ الْحَيْلُ وَ انْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَ هَوَتْ الْأَفِيدَةُ كَاظِمَةً وَ حَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مَهِينِمَةً، وَ الْجَمُّ الْعَرَقُ وَ عَظُمَ الشَّفَقُ وَ أُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِزُبْرَةِ الدَّاعِي إِلَىٰ فَضْلِ الْخِطَابِ وَ مَقَايِصَةِ الْجَزَاءِ وَ نُكَالِ الْعِقَابِ وَ نَوَالِ التَّوَابِ. در این بخش از خطبه که به راستی خطبه‌ای است «غراء» و درخشان و بیدارگر، امام (علیه السلام) به سراغ معاد می‌رود و ترسیمی تکان‌دهنده از صحنه محشر و حال خلائق در آن روز می‌کند، تا مردم را انداز کند و غافل‌ترین افراد را بیدار سازد. برای همین مستقیماً به سراغ رستاخیز مردگان و قیام آنها از قبرها، که قسمت حساس مطلب است، می‌رود و می‌فرماید: «(در این هنگام) آنها را از شکاف قبرها و آشیانه‌های پرندگان و لانه‌های درندگان و میدان‌های هلاکت خارج می‌کنند. (مکارم، ۳، ۳۶۹) علی (ع) در ادامه از این جمله‌های کوتاه و پرمعنا، با آهنگ خاصی که دارد، استفاده می‌کند تا ترسیمی تکان‌دهنده از وضع بندگان در صحنه محشر را نشان دهد؛ "سِرَاعاً إِلَىٰ أَمْرِهِ، مُهْطِعِينَ إِلَىٰ مَعَادِهِ، رَعِيلاً صُمُوتاً، قِيَاماً صُفُوفاً، يَنْفُذُهُمُ الْبَصْرُ، وَ يُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي" در حقیقت حرکت سریع انسانها،

نشانه دستپاچگی و وحشت از سرنوشت است و گردن کشیدن به خاطر آن است که هر لحظه در انتظار حادثه ای هستند. بیان این حالات از این جمعیت عظیم بدین سبب است که داور روز محشر خداوند است و تمام اعمال کوچک و بزرگ با دقت و موشکافی تمام، مورد محاسبه قرار می گیرد و جزای هر کس با قاطعیت به او داده شود و مجازات های دردناک در انتظار بدکاران و آلودگان باشد، بنابراین بروز و ظهور چنین حالاتی عجیب نیست. امام (ع) در این قسمت از فراز به «الْجَمَّ الْعَرَقُ» اشاره می کند که تعبیر گویایی از نهایت گرفتاری حاضران محشر است، از طرفی وحشت و اضطراب و از طرف دیگر گرمای محشر از سوی دیگر، فشردگی جمعیت و خستگی مفرط، چنان دست به دست هم می دهند که آب بدنها به عرق تبدیل می شود و از تمام پیکرشان جاری می گردد؛ چنان از سر و صورتشان عرق جاری است، که اطراف دهان را احاطه کرده، به گونه ای که اگر لب بگشایند، دهان پر از عرق خواهد شد. برای همین امام (علیه السلام) این حالت را با تعبیر جالب «الْجَمَّ الْعَرَقُ» (عرق به دهان آنها لجام زده است!) بیان فرموده است. (مکارم، ۳، ۳۵۹) در واقع امام با این ترسیم از وضع بندگان در روز رستاخیز، سعی بر این داشته که مخاطب خود را با دعوت به اخرت اندیشی به سمت پند و عبرت آموزی رهنمون کند تا بدین گونه مردمان را انذار کند تا شاید غافل ترین آنها هم پند بگیرند. در فراز دیگری از خطبه غراء امام مخاطب خود را به عبرت آموزی دعوت می کند و می فرماید: "فَيَا لَهَا أُمَّالًا صَائِبَةً وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَ آرَاءَ عَازِمَةً وَ أَلْبَابًا حَازِمَةً؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ وَ اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ وَ وَجَلَ فَعَمَلَ وَ حَازَرَ فَبَادَرَ وَ أَيَقِنَنَّ فَأَحْسَنَنَّ وَ عَبَّرَ فَاعْتَبَرَ" در این بخش از کلام امام (علیه السلام) به موعظه های نافذ و مؤثر و مثل های روشنگر و اندرزهایی که سبب نجات انسانها است، اشاره می کند. در واقع هدف، بیان این نکته است که اگر گوش شنوا و عقل آگاه و دل بیداری باشد، موعظ هدایتگر، به قدر کافی در اختیار است و به تعبیر دیگر: در فاعلیت فاعل، نقصی نیست، اگر نقصانی باشد در قابلیت قابل است. سپس امام (علیه السلام) امر به تقوا کرده و بیان داشته که شروع تقوا شنیدن سخنان انبیای الهی است، به گونه ای که قلب و جان در برابر سخنان حق خاضع می گردد؛ در ابتدا در مقام توبه بر می آید و به گناهان خویش، در برابر حق اعتراف می کند، سپس خوف الهی او را به سوی عمل می فرستد و با سرعت در این راه گام برمی دارد. در واقع انذار باعث می شود که به انجام دادن عمل صالح ترغیب شود؛ سپس به مقام یقین می رسد و آثارش در اعمال او ظاهر می گردد؛ از حوادث تاریخی و آنچه با چشم خود می بیند، عبرت می گیرد و از هشدارها درس می آموزد؛ (مکارم، ۳، ۳۸۰) امام (ع) در تلاش است تا با ذکر اینگونه مثالها، مخاطب به آن معنای ماورایی منتقل شده و حالتی خاضعانه در وجودش برای پذیرش انذار و تبشیر به وجود آید. این توضیحات با بررسی لغوی واژه عبرت نیز یکسان می باشد زیرا عبرت در لغت بر وزن فَعَلَهُ از ریشه «عَبَرَ»

است. راغب اصفهانی در تعریف واژه "عَبْرٌ" بیان می‌دارد: «أَضَلُّ الْعَبْرِ تَجَاوُزٌ مِنْ حَالِ الْإِسَى حَالٍ». (راغب، ماده عبر، ۳۲۰) در واقع بیان می‌دارد که در عبرت نوعی جابجایی و انتقال قابل درک است. اهل لغت نیز این واژه را به معنای پند و اندرز گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۹، ۱۸) در واقع، انسان از نقل یک سخن و یا جریان تاریخی به معنایی ماورای آن منتقل می‌شود و در اثر آن، حالتی خاضعانه و خاشعانه در برابر حق، برای او پدید می‌آید. نکته مهم در کلام انذار و تبشیر این است که گوینده باید زمینه‌ها و مقدمات بوجد آمدن چنان حالتی را برای مخاطب خود فراهم کند. در حقیقت این عبرت آموزی باعث می‌شود که انسان به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها بنگرد. از محسوسات و مشهودات عبور کند و به معقولات برسد، و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه‌گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف زندگی به‌دست آورد. بنابراین یکی از مبانی زیر ساختی که انذار و تبشیر بر اساس آن شکل گرفته است، پند و عبرت آموزی است.

بنابراین پنج عنوان مبانی و زیرساخت‌های انذار و تبشیر را در خطبه غرا بیان می‌دارند، که به شرح ذیل می‌باشند: ۱. اتمام حجت؛ ۲. هدایت؛ ۳. ایجاد روح تقوا؛ ۴. تذکر؛ ۵. پند و عبرت آموزی.

در شکل زیر فراوانی تعداد هر گزاره به صورت نموداری در خطبه غرا نمایش داده شده است.



شکل ۱. نمودار فراوانی گزاره مبانی، در خطبه غراء

در ابتدا کل خطبه غراء به صورت گزاره از روی متن نهج البلاغه تصحیح صبحی صالح و ترجمه آقای شهیدی تفکیک شد. در ادامه مبانی احصاء شده در مقاله از ۳۱۹ گزاره متن خطبه غراء استخراج شد. از لحاظ فراوانی مبنای پند و عبرت آموزی که شامل سه موضوع مرگ اندیشی، عبرت آموزی و آخرت اندیشی است، بیشترین مبنای به کار رفته در کلام انذار و تبشیر امام علی (ع) در خطبه غراء بوده است. در واقع، امیرالمومنین (ع) با توجه به اینکه در عبرت آموزی، مخاطب به معنای ماورایی کلام منتقل می شود و حالتی خاضعانه و خاشعانه در برابر حق، برای او پدید می آید، زمینه ها و مبانی انذار و تبشیر را برای مخاطب خود فراهم می کند تا او از محسوسات و مشهودات عبور کند و به معقولات برسد، و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم گیری در ابعاد مختلف زندگی به دست آورد.



## نتیجه گیری

- ۱) یکی از مبانی انذار و تبشیر اتمام حجت است. اتمام حجت با بیدارسازی و آگاهی رسانی نسبت به انگیزه و ترغیب به انجام دادن عمل و تحریم آن، راه هرگونه بهانه جویی و عذر خواهی در زمان تنبیه و عاقبت امور را بر انسان می بندد. و فلسفه اتمام حجت، مختار بودن بشر در گزینش مسیر حرکت است.
- ۲) هدایت یکی دیگر از مبانی انذار و تبشیر است زیرا باعث تحریک و ترغیب به عمل در انسان و جلو راندن او در مسیر کمال می شود. در واقع انذار و تبشیر با تحریک این بعد از شخصیت انسان، او را به تشویق حاصل شده از هدایت می رساند.
- ۳) یکی دیگر از مبانی زیر ساختی که انذار و تبشیر بر اساس آن شکل گرفته است، ایجاد روح تقوا در مخاطب است.
- ۴) یکی دیگر از مبانی انذار و تبشیر، تذکر و یادآوری نعمت های دنیایی و اخروی است. این تذکر نیاز فطری انسان است زیرا بدون آن، دل به شرار غفلت و ضلالت دچار می شود و می میرد. بنابراین منذرین و مبشرین، مردمان را متذکر نعمتها و رحمتهای خداوند می کنند تا آنان متذکر محضر حق شوند و از این راه به اصلاح مردمان بپردازند.
- ۵) یکی دیگر از مبانی مهمی که انذار و تبشیر بر آن استوار است، پند و عبرت آموزی کلام انذار و تبشیر است که شامل سه موضوع مرگی اندیشی، عبرت آموزی و آخرت اندیشی است.
- ۶) از لحاظ فراوانی مبنای پند و عبرت آموزی بیشترین مبنای به کار رفته در کلام انذار و تبشیر امام علی (ع) در خطبه غراء بوده است.
- ۷) از لحاظ فراوانی بین ۳۱۹ گزاره متن خطبه غراء مبنای هدایت کمترین مبنای به کار رفته در خطبه غراء بوده است.



## فهرست منابع

## قرآن

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد. (۱۳۳۷ش). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمود (۱۳۶۷ش). النهایه فی غریب الحدیث، قم، اسماعیلیان.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، انتشارات دار صاد.
۴. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح، به کوشش عبدالغفور العطاری، بیروت، دارالعلم للملایین.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۶. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۶۲ش). شرح نهج البلاغه، قم، نشر کتاب.
۷. دلشاد، مصطفی، (۱۳۹۵). سیره نبوی «منطق عملی»، تهران، دریا.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۶ش). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۱۰. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن التنزیل حقائق غوامض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۱). نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۲۲.
۱۲. الطیب، عبدالله، (۱۱۱۰م). المرشد الی فهم الاشعار العرب و صناعتها. بیروت، دارالفکر.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۱۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۵ق). التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۰۷). قاموس قرآن، قم، ناشر اسلامیه.
۱۸. قزوینی، احمد بن فارس (۵۱۳۹۹). معجم المقاییس اللغة، لبنان، دارالفکر.

۱۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۲. مقالات
۲۳. بهشتی، احمد، (۱۳۶۱ش). "تبشیر و انذار"، مجله پیوند، شماره پنج، صص ۷۵\_۷۹
۲۴. دل افکار، علیرضا؛ صانعی پور، محمد حسن؛ زندی، بهمن و دیگران. (۱۳۹۳)، "تحلیل ساختار کارگفت انذار در قرآن"، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره پنجم، ص ۳۹\_۶
۲۵. رضائی، نفیسه، (۱۳۹۳)، "شانه‌شناسی خطبه‌های نهج البلاغه: ۳ (شقشقیه)، ۱۹۳ (متقین)، ۸۳ (الغزاة)، ۱۰۹ (معروف به الزهراء) و خطبه ۱۷۶"، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد ۱۳۹۳، استادراهنما سیدرضا میراحمدی، استاد مشاور: علی نجفی ایوکی دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی
۲۶. عابدی، حسن؛ شیخ زاده، محمد (۱۳۹۰). "تحلیل مضمون شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی"، مجله اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۵۱\_۱۹۸.
۲۷. فتحعلی خانی، محمد (۱۳۹۷). "روش و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه‌های علم دینی و علوم انسانی اسلامی"، مجله قبسات، شماره هشتاد و نه، صص ۱۵۵\_۱۷۸
۲۸. مردانی، مهدی، (۱۳۹۰). "جایگاه تشویق و تنبیه در مدیریت علوی با تکیه بر نهج البلاغه". علوم قرآن و حدیث. (۳۱)، ۱۷۲\_۱۵۳
۲۹. موسوی، س.م. (۱۳۷۹). "تبشیر و انذار دو رکن اساسی تبلیغ". مجله مبلغان، شماره دوازدهم، صص ۶۳\_۷۰
۳۰. یونسی، حمیدرضا؛ دیالمه، نیکو، (۱۳۹۸). "انذار از روش تا اصل تربیتی". پژوهشنامه قرآن و حدیث. شماره بیست و یک، صص ۱۰۸-۱۱۶.